

تحلیل نهادگرایانه حکمرانی رانتهی نفت در ایران: ریشه‌های تاریخی و پیامدهای آن بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی

امیرحسین خورشیدی اطهر^۱

محمد نعمتی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۸/۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۸/۱۳)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

اقتصاد سیاسی مبتنی بر خام‌فروشی نفت، معضل دیرینه‌ای است که سیستم اقتصادی ایران را با چالش‌های زیربنایی پیچیده‌ای روبرو ساخته است. این پژوهش، با هدف نقد جامع نظام حکمرانی رانتهی نفت در ایران، از یک رویکرد نهادگرایی تاریخی بهره می‌گیرد تا نتایج بلندمدت و عمیق این پدیده را بر ساختارهای کشور تحلیل نماید. در همین راستا، با مرور انتقادی بر نظریات متداول از جمله بیماری هلندی، دولت رانتهی و نفرین منابع، نشان داده می‌شود که این چارچوب‌های نظری به تنهایی، فاقد ظرفیت لازم برای تبیین ابعاد نهادی و تاریخی خام‌فروشی در بستر ایران هستند. سپس، با

^۱ - دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز و پژوهشگر پژوهشگاه دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول):

khoshshidi.athar@gmail.com

^۲ - دانشیار، هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

استفاده از چارچوب نظری نهادگرایی، نقش قواعد رسمی و غیررسمی در سه حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تداوم وابستگی به نفت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تمرکز اصلی مقاله بر این است که چگونه ساختار نهادی ناکارآمد کشور، به جای بسترسازی برای تولید مولد، نوآوری و کارآفرینی، مسیر اقتصاد ملی را به سمت اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، اشاعه فرهنگ رانت‌خواری و تضعیف شدید بخش خصوصی هدایت کرده است. یافته‌ها مؤید این نکته است که برون‌رفت از دام خام‌فروشی نفت، تنها با اصلاحات بنیادین و سیستمی در نهادهای حاکمیتی، ارتقاء حکمرانی مطلوب و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق افزایش مشارکت مردمی میسر خواهد بود. در غیر این صورت، تداوم شرایط فعلی، آینده‌ای پر از عدم ثبات اقتصادی، ناکارآمدی و انحراف از توسعه را برای کشور رقم خواهد زد.

کلید واژه: اقتصاد سیاسی، خام‌فروشی، نفت و گاز، تحلیل نهادی

مقدمه

درآمدهای کلان حاصل از صادرات نفت خام، برای غالب کشورهای در حال توسعه، شمشیر دو دم بوده که همزمان هم نویدبخش شکوفایی و توسعه است و هم حامل تهدیدهای جدی. این درآمدها در بهترین حالت، می‌توانند موتور محرک رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های اجتماعی باشند، اما تجربه تاریخ معاصر به وضوح نشان داده است که اتکای افراطی به فروش مواد خام، می‌تواند به بروز آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیقی منجر شود.

نقد اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت در ایران، مستلزم اتخاذ یک رویکرد جامع و چندبُعدی است. اتکای صرف به تحلیل‌های اقتصادی، بدون در نظر گرفتن ساختار قدرت، نهادهای سیاسی و بافتار اجتماعی و فرهنگی، نمی‌تواند تصویری واقع‌بینانه و راهگشا از معضل ارائه دهد. به عبارت روشن‌تر، درک ماهیت "اقتصاد سیاسی" حاکم بر خام‌فروشی، نیازمند تمرکز بر سازوکار کنشگران مختلف، منافع متضاد و مکانیسم‌های اعمال قدرت در این حوزه است.

ساختار رانتی اقتصاد ایران که متأثر از فروش نفت و گاز شکل گرفته، به طور پیوسته نهادهای دولتی و حکمرانی را تضعیف کرده و به جای آن، سازواره‌های ماکتی و نمایشی را جایگزین نموده است. این پژوهش با هدف نقد نظام حکمرانی رانتی نفت در ایران و با اتخاذ رویکردی نهادی، به واکاوی

نتایج بلندمدت و ساختاری این پدیده می‌پردازد. بدین منظور، ضمن نقد رویکردهای رایج (بیماری هلندی، دولت رانتهی و نفرین منابع)، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که این مدل‌ها برای تبیین جامع وضعیت ایران کافی نیستند. در نهایت، با تعیین دقیق پیامدهای خام‌فروشی، وضعیت موجود ترسیم شده و مسیر برای مطالعات آتی جهت بازآفرینی سیستم تولیدی هموار خواهد شد.

۱- پیشینه پژوهش

۱- ادبیات نظری:

۱-۱- اقتصاد سیاسی:

در ادبیات یونان و روم باستان، مفاهیمی همچون "اقتصاد" و "سیاست" به شکل امروزی از هم تفکیک نشده بودند. در این ادبیات واژه یونانی "اویکونومیا" (oikonomia) که به تعبیری می‌توان گفت ریشه واژه‌ی "اقتصاد" از آن گرفته شده، به معنای "مدیریت امور منزل" یا "تدبیر منزل" بوده است. این مفهوم در برگیرنده مدیریت منابع، دارایی‌ها و فعالیت‌های خانواده و در سطح کلان‌تر آن، جامعه بود. اما این مدیریت صرفاً به جنبه‌های مادی مدیریت محدود نمی‌شده است (Zurbach, ۲۰۲۴). "اویکونومیا" علاوه بر آن مفهوم، با مفاهیمی همچون اخلاق، عدالت و نظم اجتماعی نیز پیوند عمیقی برقرار کرده بود. یونانیان باستان اعتقاد داشتند که "منزل خوب" (oikos) باید فضایی بر مبنای فضیلت، اعتدال و عدالت باشد و این اصول در مدیریت امور مالی و روابط بین اعضای خانواده و در سطح کلان خود اعضای جامعه نیز باید رعایت شود. از این رو اصطلاح "اقتصاد سیاسی" به معنای امروزی آن که شاخه‌ای تخصصی از علوم اجتماعی است، به کار نمی‌رفت. در دوران باستان و تا حدودی تا قرون وسطی، این اصطلاح معنای وسیع‌تری داشت و بیشتر به معنای هنر اداره امور عمومی و مدیریت توزیع ثروت در جامعه، یا همان "تدبیر ملل" و "تدبیر مدن"، به کار می‌رفته است (Aspridis, ۲۰۲۳). در این معنا، اقتصاد سیاسی شامل دو جنبه اصلی و اساسی است:

الف) مدیریت امور عمومی:

تامین نیازهای عمومی: در این نگاه حکومت‌ها موظفند کالاهای عمومی مانند آموزش، غذا، آب، سرپناه و امنیت را تامین نمایند. این کار گاهی از طریق تامین مستقیم کالاها و خدمات عمومی و گاهی از طریق ایجاد زیرساخت‌هایی مانند سیستم‌های آبیاری و جاده‌ها انجام می‌شود.

جمع‌آوری مالیات: حکومت‌ها برای تامین مالی فعالیت‌های خود و ارائه کالاهای عمومی به مردم، مالیات دریافت می‌کردند. بحث‌های اصلی در این حوزه حول محور عدالت در وضع مالیات و نحوه هزینه کردن آن بود.

تجارت و بازرگانی: حکومت‌ها در تجارت و بازرگانی نیز نقش داشتند. گاهی محدودیت‌هایی برای تجارت وضع می‌کردند، گاهی آن را ترویج می‌کردند و گاهی مستقیماً در آن مشارکت داشتند. هدف اصلی از این مداخله، تضمین ثبات اقتصادی و تامین منافع جامعه بود.

(ب) مدیریت توزیع ثروت:

عدالت اجتماعی: یکی از دغدغه‌های اصلی اقتصاد سیاسی در گذشته، تامین عدالت اجتماعی در توزیع ثروت بود. فیلسوفان و اندیشمندان مختلف نظرات متفاوتی در مورد عدالت اجتماعی و راه‌های دستیابی به آن ارائه می‌کردند.

مالکیت: نحوه مالکیت بر زمین و منابع طبیعی نیز از موضوعات مهم اقتصاد سیاسی بود. در برخی جوامع، زمین به صورت اشتراکی تحت مالکیت قرار داشت، در حالی که در برخی دیگر، مالکیت خصوصی زمین رواج داشت.

فقر و ثروت: فقر و ثروت و راه‌های مقابله با فقر از مسائل مهم اقتصاد سیاسی در گذشته بودند. در نهایت، باید گفت که اقتصاد سیاسی به معنای سنتی و باستانی خود، بیشتر بر مدیریت عملگراییانه امور عمومی و توزیع ثروت تمرکز داشت تا تحلیل‌های اقتصادی پیچیده و مدل‌سازی‌های ریاضی. با این حال، این نگاه سنتی به ما کمک می‌کند تا ریشه‌های تاریخی نگرانی‌های امروزی درباره‌ی نقش دولت در اقتصاد، عدالت اجتماعی و توزیع ثروت را بهتر درک شود (Sadiku et al., ۲۰۱۹).

۲-۱- رویکرد نهادگرا:

نهادگرایی یکی از رویکردهای مهم در اقتصاد سیاسی است که بر نقش نهادها در شکل‌دهی به رفتار اقتصادی و نتایج آن تأکید می‌کند (Hodgson, ۲۰۰۶). این رویکرد، برخلاف رویکردهای اقتصاد نئوکلاسیک که بر عملکرد بازارهای آزاد و عقلانیت فردی تأکید دارند، به بررسی قواعد، هنجارها، سازمان‌ها و ساختارهای قدرت می‌پردازد که چارچوب فعالیت اقتصادی را تعیین می‌کنند (North,

۱۹۹۰). اصول اساسی رویکرد نهادگرایی عبارت است از:

اهمیت نهادها: نهادها، به عنوان مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی، رفتار اقتصادی را مقید کرده و نتایج آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

تاریخ و فرهنگ: نهادها محصول تاریخ و فرهنگ جوامع هستند و به همین دلیل در طول زمان و در جوامع مختلف، متفاوتند.

قدرت: نهادها خنثی نیستند و منعکس‌کننده‌ی توزیع قدرت در جامعه هستند. گروه‌های قدرتمند می‌توانند نهادها را به نفع خود شکل دهند.

تغییر تدریجی: نهادها به آرامی و به صورت تدریجی تغییر می‌کنند (Acemoglu & Robinson, ۲۰۱۲).

۱-۳- چارچوب ساموئلسون برای تحلیل اقتصادی

پل ساموئلسون، اقتصاددان برجسته و برنده جایزه نوبل، در کتاب مشهور خود "اقتصاد" چارچوبی متشکل از چهار شبکه تحلیلی را برای بررسی و درک عملکرد یک نظام اقتصادی ارائه می‌دهد. این چارچوب به ما کمک می‌کند تا عوامل مختلف مؤثر بر اقتصاد و تعاملات پیچیده بین آنها را بهتر درک کنیم. در ادامه، به تشریح هر یک از این چهار شبکه می‌پردازیم:

الف) شبکه تکنولوژی (Technology): این شبکه به منابع مادی و فناوری موجود در یک اقتصاد می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

منابع طبیعی: زمین، معادن، آب و سایر منابع اولیه

سرمایه فیزیکی: ماشین‌آلات، تجهیزات، ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها

سرمایه انسانی: دانش، مهارت و تجربه نیروی کار

فناوری: دانش فنی و مهارت‌های لازم برای تولید کالاها و خدمات

این شبکه ظرفیت تولیدی یک اقتصاد را تعیین می‌کند. پیشرفت در فناوری و افزایش سرمایه انسانی می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود.

ب) شبکه ترجیحات (Preferences): این شبکه به سلیقه، نیازها، و ترجیحات مصرف‌کنندگان می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

مطلوبیت: میزان رضایت یا لذت حاصل از مصرف یک کالا یا خدمت
ترجیحات: اولویت‌بندی مصرف‌کنندگان در انتخاب بین کالاها و خدمات مختلف
ترجیحات مصرف‌کنندگان الگوی تقاضا در بازار را شکل می‌دهد و بر تصمیمات تولیدکنندگان تأثیر می‌گذارد.

ج) شبکه توزیع: (Distribution): این شبکه به چگونگی توزیع درآمد، ثروت و قدرت در جامعه می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

بازار کار: حقوق و دستمزدها

مالکیت سرمایه: سود، اجاره و سایر درآمدهای حاصل از مالکیت

سیاست‌های دولتی: مالیات، یارانه، خدمات عمومی

توزیع درآمد و ثروت بر عدالت اجتماعی، تقاضای کل و ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارد.

د) شبکه سیاسی-قانونی: (Political-Legal): این شبکه به نظام سیاسی، قوانین و مقررات حاکم بر اقتصاد می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

نظام سیاسی: دموکراسی، استبداد، و سایر نظام‌های حکومتی

قوانین و مقررات: حقوق مالکیت، قانون قراردادها، مقررات بازار کار

سیاست‌های دولتی: سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی، سیاست‌های تجاری

نهادهای سیاسی و قانونی چارچوب فعالیت اقتصادی را تعیین کرده و بر سایر شبکه‌ها تأثیر می‌گذارند.

تعامل بین شبکه‌ها:

چهار شبکه تحلیلی ساموئلسون به صورت ایزوله عمل نمی‌کنند، بلکه در تعامل مداوم با یکدیگر هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال، پیشرفت در شبکه تکنولوژی می‌تواند منجر به تغییر در شبکه ترجیحات و الگوی مصرف شود. همچنین، توزیع نابرابر درآمد و ثروت (شبکه توزیع) می‌تواند بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی (شبکه سیاسی-قانونی) تأثیر گذاشته و منجر به وضع قوانینی شود که این نابرابری را تشدید می‌کند.

چارچوب چهار شبکه‌ای ساموئلسون ابزاری قدرتمند برای تحلیل مسائل پیچیده اقتصادی است. با استفاده از این چارچوب، می‌توانیم درک بهتری از عوامل مختلف مؤثر بر اقتصاد و تعاملات پیچیده بین آنها داشته باشیم و در نتیجه، سیاست‌های اقتصادی مناسب‌تری را برای دستیابی به اهداف مورد نظر مانند رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات اقتصادی اتخاذ کنیم.

رویکرد نهادگرایی به طور خاص بر شبکه سیاسی-قانونی و توزیع تمرکز دارد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نهادهای سیاسی و اجتماعی بر توزیع قدرت، ثروت و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارند و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

برای مثال، نهادگرایان برای توضیح تفاوت در سطح توسعه اقتصادی کشورها، به بررسی عواملی مانند کیفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، حقوق مالکیت، و دسترسی به آموزش و بهداشت می‌پردازند. آنها معتقدند که وجود نهادهای فاسد و ناکارآمد می‌تواند مانع رشد و توسعه اقتصادی شود (Samuelson & Nordhaus, ۲۰۱۰).

۱-۴- ضرورت توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی:

توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی صرفاً یک پیشنهاد آکادمیک نیست، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای درک صحیح واقعیت‌های اقتصادی جوامع مختلف و تدوین سیاست‌های کارآمد است. در ادامه به برخی از دلایل این ضرورت و شواهد علمی آن بیان می‌شود:

۱. شکست مدل‌های جهانی در بسترهای محلی:

ویلیام ایسترلی (۲۰۰۶)، در کتاب خود به نقد رویکرد "یک نسخه برای همه" در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌پردازد. او با ارائه شواهد فراوان نشان می‌دهد که مدل‌های اقتصادی طراحی شده در کشورهای پیشرفته اغلب در برخورد با واقعیت‌های پیچیده کشورهای در حال توسعه با شکست مواجه می‌شوند (Easterly, ۲۰۰۶).

۲. نقش نهادها به‌عنوان محصول تاریخ و فرهنگ:

عجم اوغلو (۲۰۱۲) در کتاب خود، با رویکردی تاریخی و نهادگرایانه، نشان می‌دهند که نهادهای سیاسی و اقتصادی هر کشور محصول فرآیندهای تاریخی منحصر به فرد و ساختارهای قدرت موجود در آن جامعه هستند و تأثیر به‌سزایی بر عملکرد اقتصادی دارند. بنابراین، تدوین سیاست‌های اقتصادی بدون توجه به بستر نهادی هر جامعه محکوم به شکست است (Acemoglu & Robinson, ۲۰۱۲).

۳. تأثیر فرهنگ بر رفتار اقتصادی:

گویسو و همکاران (۲۰۰۶) در مقاله خود، مروری جامع بر ادبیات مطالعاتی مربوط به تأثیر فرهنگ بر متغیرهای اقتصادی مانند رشد، سرمایه‌گذاری و نوآوری ارائه می‌دهد. نویسندگان با ارائه شواهد تجربی نشان می‌دهند که فرهنگ نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتار عاملان اقتصادی و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد دارد (Guiso, et al, ۲۰۰۶).

۴. اهمیت رویکردهای بین‌رشته‌ای:

دنی رودریک (۲۰۰۷)، در کتاب خود بر ضرورت اتخاذ رویکردهای بین‌رشته‌ای در تحلیل‌های اقتصادی تأکید می‌کند و معتقد است که برای درک عملکرد اقتصادی کشورها، باید عوامل غیر اقتصادی مانند فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و سیاست را نیز در نظر گرفت (Rodrik, ۲۰۰۷). از این رو به طور خلاصه، شواهد علمی فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی نه تنها مفید، بلکه کاملاً ضروری است. نادیده گرفتن این بُعد می‌تواند منجر به توصیه‌های سیاستی اشتباه و نتایج ناامیدکننده شود.

۲- پیشینه پژوهش:

۲-۱- پیشینه نظری:

در این بخش به بررسی مهم‌ترین رویکردهای نظری در تحلیل خام فروشی نفت و نواقص آنها در تبیین وضعیت ایران پرداخته می‌شود.

الف) بیماری هلندی:

این نظریه بر تأثیر منفی افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی بر بخش‌های مولد اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی تأکید دارد. ورود ارز فراوان، تقاضا برای ریال را افزایش داده و باعث گران شدن ارزش پول ملی می‌شود که این امر صادرات غیرنفتی را تضعیف و واردات را افزایش می‌دهد (Corden & Neary, ۱۹۸۲).

با اینکه بیماری هلندی بخش مهمی از چالش‌های اقتصادی ایران را تبیین می‌کند، اما به تنهایی نمی‌تواند ریشه و ابعاد پیچیده خام فروشی را در ایران توضیح دهد. این نظریه عمدتاً بر مکانیسم‌های اقتصادی تمرکز دارد و از نقش عوامل سیاسی، نهادی و فرهنگی غافل است (Van der Ploeg,

(۲۰۱۱).

ب) دولت رانتی:

این رویکرد بر نقش دولت‌های رانتی در تداوم وابستگی به نفت و عدم توسعه اقتصادی تأکید دارد. دولت‌های رانتی با اتکا به درآمدهای نفتی، نیازی به مالیات‌ستانی از مردم و پاسخگویی به آنها ندارند و به همین دلیل انگیزه‌ای برای ایجاد اصلاحات ساختاری و تقویت بخش خصوصی ندارند (Beblawi & Luciani, ۱۹۸۷).

گرچه مفهوم دولت رانتی بخش مهمی از چالش‌های حکمرانی در ایران را تبیین می‌کند، اما به تنهایی کافی نیست. این رویکرد از بررسی نقش سایر عوامل مانند ساختار اقتصاد جهانی، تاریخچه استعمار و میراث فرهنگی در شکل‌گیری اقتصاد نفتی در ایران غافل است (Karl, ۱۹۹۷).

۲-۲- پیشینه نهادی و تعلیل وابستگی به مسیر تاریخی

ضعف‌های نهادی که امروز اقتصاد ایران را رنج می‌دهد، محصول سیاست‌های چند سال اخیر نیست، بلکه ریشه‌های عمیقی در تحولات ساختاری اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد. در این دوره، بنیان‌های یک مسیر تاریخی گذاشته شد که در آن، دولت به جای تکیه بر ظرفیت‌های مولد داخلی، به منابع درآمدی خارجی وابسته شد و نهادهای پشتیبان تولید، یا شکل نگرفتند یا در نطفه ضعیف باقی ماندند. در اواخر دوره قاجار، دولت مرکزی با بحران مشروعیت و ضعف شدید ساختار اداری مواجه بود و توانایی ایجاد یک نظام مالیاتی کارآمد و فراگیر را نداشت (Abrahamian, ۱۹۸۲). این ضعف ساختاری، شاهان قاجار را برای تأمین هزینه‌های فزاینده دربار و سفرهای پرخرج به اروپا، به ساده‌ترین راهکار سوق داد: فروش منابع ملی و استقراض از قدرت‌های خارجی. این رویکرد، هسته اولیه «منطق رانتیر» را در اقتصاد سیاسی ایران شکل داد.

- امتیازات: فروش حاکمیت اقتصادی به بیگانگان دو امتیاز بزرگ این دوره، ماهیت این رویکرد را به خوبی نشان می‌دهد. امتیاز رویتر (۱۸۷۲) که توسط ناصرالدین شاه به بارون جولپوس دو رویتر بریتانیایی واگذار شد، به شکلی باورنکردنی گسترده بود و عملاً حاکمیت بر تمام منابع اقتصادی کشور، از جمله حق انحصاری ساخت راه‌آهن و سدها، بهره‌برداری از کلیه معادن و جنگل‌ها، و تأسیس بانک ملی را برای ۷۰ سال به یک فرد خارجی می‌بخشید (Amanat, ۲۰۱۷). هرچند این امتیاز به دلیل فشار شدید داخلی و مخالفت روسیه لغو شد، اما نشان‌دهنده نگرش دولت به منابع کشور به عنوان املاک

شخصی بود و راه را برای قراردادهای بعدی هموار کرد. مورد دوم، امتیاز انحصار توتون و تنباکو (۱۸۹۰) بود که کنترل کامل بر تولید، فروش و صادرات توتون و تنباکوی ایران را به یک شرکت بریتانیایی می‌داد. این امتیاز منجر به یک جنبش اعتراضی سراسری با اتحاد بی‌سابقه میان روحانیون، بازرگانان و مردم عادی شد که در نهایت دولت را وادار به لغو قرارداد و پرداخت غرامت سنگین کرد (Keddie, ۱۹۶۶). این واقعه، ضمن نشان دادن قدرت بسیج اجتماعی، بار دیگر نشان داد که دولت برای کسب درآمد آسان، حاضر به معامله بر سر منافع اقتصادی ملت است.

- استقرار خارجی و ورشکستگی مالی ناتوانی در کسب درآمد پایدار، دولت را به سمت دریافت وام‌های متعدد از بانک شاهنشاهی (متعلق به بریتانیا) و بانک استقراضی روس سوق داد. این وام‌ها که با بهره‌های بالا و با گرو گذاشتن درآمدهای گمرکی کشور دریافت می‌شدند، ایران را در آستانه ورشکستگی کامل قرار دادند و عملاً استقلال مالی و سیاسی کشور را از بین بردند (Afary, ۱۹۹۶).
- ناامنی حقوق مالکیت: بنیان سست سرمایه‌گذاری در کنار این وابستگی خارجی، ساختار داخلی نیز به شدت ضدتولید بود. در نظام سیاسی استبدادی قاجار، حقوق مالکیت هیچ تضمینی نداشت. مالکیت بر زمین، که اصلی‌ترین دارایی آن دوران بود، بیش از آنکه مبتنی بر قانون باشد، به رابطه با قدرت سیاسی وابسته بود. علاوه بر امکان مصادره مستقیم، نظام واگذاری «تیول» (واگذاری حق جمع‌آوری مالیات یک منطقه به جای حقوق) به شاهزادگان و مقامات، آن‌ها را ترغیب می‌کرد تا در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین درآمد را از رعایا استخراج کنند که این خود مانع هرگونه سرمایه‌گذاری برای بهبود بلندمدت زمین می‌شد (Lambton, ۱۹۵۳).

انقلاب مشروطه (۱۹۰۶-۱۹۱۱) تلاشی بنیادین برای تغییر این مسیر بود. هدف اصلی انقلابیون، ایجاد «حاکمیت قانون» به جای «حاکمیت فرد» و تأسیس نهادهای مدرن مانند مجلس (برای نظارت بر امور مالی دولت) و دادگستری (برای تضمین قراردادها و حقوق مالکیت) بود. با این حال، این انقلاب به دلیل ترکیبی از ضعف‌های داخلی و مداخلات خارجی، در دستیابی به این اهداف ناکام ماند و کشور وارد دوره‌ای از هرج‌ومرج شد که زمینه را برای ظهور یک دولت متمرکز و نظامی در دوره بعد

فراهم کرد (Abrahamian, ۱۹۸۲).

با روی کار آمدن رضاشاه، پروژه نوسازی و دولت‌سازی متمرکز با جدیت دنبال شد. اما این پروژه، الگوی وابستگی به درآمدهای خارجی را نه تنها تغییر نداد، بلکه آن را بر پایه درآمدهای فزاینده نفت، نهادینه و مستحکم کرد.

- نوسازی از بالا به پایین با پول نفت درآمدهای نفتی به رضاشاه امکان داد تا یک ارتش مدرن و وفادار و یک بوروکراسی متمرکز ایجاد کند و قدرت‌های محلی و ایلات را که رقیب دولت مرکزی بودند، سرکوب نماید. این درآمدها، دولت را از نیاز به مذاکره با طبقات اجتماعی (مانند زمین‌داران و بازاریان) برای کسب مالیات بی‌نیاز کرد و به آن استقلال عملی بخشید (Katouzian, ۲۰۰۹). در نتیجه، دولت به جای آنکه نهادی برآمده از جامعه و پاسخگو به آن باشد، به نیرویی مستقل و مسلط بر جامعه تبدیل شد.
- صنعتی‌سازی دولت‌محور و نمادین این استقلال مالی به دولت اجازه داد تا پروژه‌های صنعتی‌سازی و زیرساختی بزرگی را بدون توجه به منطق اقتصادی به اجرا بگذارد. کارخانه‌های دولتی متعددی در زمینه قند، نساجی و سیمان تأسیس شدند که اغلب به دلیل مدیریت ناکارآمد و حمایت‌های تعرفه‌ای، توان رقابت نداشتند اما به عنوان نمادهای پیشرفت و مدرنیته تبلیغ می‌شدند (Clawson & Rubin, ۱۹۹۷). راه‌آهن سراسری نیز، با وجود اهمیتش، بیش از آنکه مراکز تولیدی و جمعیتی را به هم متصل کند، با اهداف استراتژیک و نظامی برای تسهیل کنترل دولت بر سراسر کشور ساخته شد.
- قانون‌گرایی صوری در این دوره، نظام حقوقی مدرنی با الگوبرداری از اروپا ایجاد و مالکیت خصوصی به صورت قانونی به رسمیت شناخته شد. اما این تنها یک وجه از واقعیت بود. در عمل، قانون‌ابزاری در دست دولت بود و هرگاه اراده شاه ایجاب می‌کرد، حقوق مالکیت، به‌ویژه در مورد زمین‌های کشاورزی حاصلخیز، به نفع شخص او یا نزدیکانش نقض می‌شد. این «قانون‌گرایی صوری» در کنار «تمرکزگرایی اقتصادی»، الگویی را تثبیت کرد که در آن دولت، کارگزار اصلی اقتصاد و بزرگترین مالک و کارفرما بود و بخش خصوصی واقعی، فضایی برای رشد پیدا نمی‌کرد.

جدول (۱)- گاه‌شمار وقایع کلیدی در شکل‌گیری مسیر اقتصادی ایران (دوره قاجار و پهلوی اول)

سال میلادی	رویداد کلیدی	تأثیر بر نهادهای اقتصادی
۱۸۷۲	واگذاری امتیاز روتر	اولین تلاش برای فروش عمده حاکمیت اقتصادی کشور؛ شکل‌گیری الگوی کسب درآمد غیرمالیاتی.
۱۸۹۰-۱۸۹۲	واگذاری و لغو امتیاز تنباکو	نمایش قدرت بسیج اجتماعی علیه امتیازات خارجی؛ تحمیل هزینه غرامت و افزایش بدهی خارجی.
۱۹۰۱-۱۹۰۷	دریافت وام‌های بزرگ از روسیه و بریتانیا	وابستگی کامل مالی دولت به قدرت‌های خارجی؛ گرو گذاشتن گمرکات و تضعیف استقلال مالی.
۱۹۰۶-۱۹۱۱	انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس اول	اولین تلاش رسمی برای ایجاد حاکمیت قانون، نظارت پارلمانی بر بودجه و تضمین حقوق مالکیت.
۱۹۰۸	کشف نفت در مسجد سلیمان	ورود نفت به عنوان متغیر اصلی و تعیین‌کننده در آینده اقتصاد سیاسی ایران.
۱۹۲۵	به قدرت رسیدن رضاشاه	آغاز پروژه دولت‌سازی متمرکز و مدرنیزاسیون از بالا به پایین.
۱۹۲۸	تأسیس بانک ملی ایران	ایجاد یک نهاد مالی مدرن اما وابسته به دولت برای پیشبرد اهداف توسعه‌ای دولتی.
۱۹۳۴	تأسیس اولین کارخانه سیمان	نمونه‌ای از صنعتی‌سازی دولت‌محور و جایگزینی واردات با اتکا به درآمدهای نفتی.

۲.۲. بلوغ دولت راننبر و نهادهای استخراجی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

دوره سلطنت محمدرضاشاه پهلوی، به ویژه پس از کودتای ۱۳۳۲، نقطه اوج و تثبیت کامل ساختار

دولت رانتهی در ایران است. در این دوره، درآمد‌های نفتی به شکلی بی‌سابقه افزایش یافت و به ابزار اصلی دولت برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی تبدیل شد. این وابستگی عمیق به نفت، هرچند ظاهری از رشد و نوسازی را به نمایش گذاشت، اما در عمل با تضعیف نهادهای مولد، اقتصاد ایران را در یک مسیر آسیب‌پذیر و وابسته قرار داد.

پس از ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۱۳۳۲ که به امضای قرارداد کنسرسیوم منجر شد، جریان درآمد‌های نفتی به سوی دولت ایران تضمین شد. اما نقطه عطف اصلی، شوک نفتی سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) در پی جنگ اعراب و اسرائیل بود که قیمت جهانی نفت را در مدتی کوتاه چهار برابر کرد. این واقعه، درآمد نفتی ایران را از حدود ۲.۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رساند (Ghanbari, ۲۰۱۷). این ثروت بادآورده و ناگهانی، اقتصاد ایران را به پدیده کلاسیک «بیماری هلندی» مبتلا کرد؛ یک عارضه اقتصادی که اقتصادهای متکی به منابع طبیعی را فلج می‌کند (Corden & Neary, ۱۹۸۲).

مکانیزم بیماری هلندی در ایران به این صورت عمل کرد:

- کاهش رقابت‌پذیری: سرازیر شدن دلارهای نفتی به اقتصاد، ارزش پول ملی (ریال) را به صورت مصنوعی تقویت کرد. در نتیجه، کالاهای وارداتی برای مصرف‌کننده ایرانی بسیار ارزان تمام می‌شد، و در مقابل، صادرات کالاهای غیرنفتی ایران (مانند محصولات کشاورزی و صنعتی) در بازارهای جهانی گران‌تر و کاملاً غیررقابتی شد (Karshenas, ۱۹۹۰).
- تضعیف بخش‌های مولد: بخش‌های کشاورزی و صنعت که توان رقابت با سیل کالاهای ارزان وارداتی را نداشتند، به تدریج تضعیف شدند. بسیاری از سرمایه‌ها و نیروی کار نیز از این بخش‌های مولد به سمت بخش‌های غیرقابل مبادله و سودآورتر مانند ساخت‌وساز، خدمات و دلالی کشیده شدند که از مخارج عظیم دولت تغذیه می‌کردند (Amuzegar, ۱۹۹۳).
- وابستگی مطلق به واردات: در نتیجه، کشور برای تأمین نیازهای خود، از کالاهای مصرفی گرفته تا مواد اولیه صنعتی و حتی محصولات غذایی، به شدت به واردات وابسته شد. این وابستگی، اقتصاد را در برابر هرگونه نوسان در قیمت نفت یا تغییرات سیاسی بین‌المللی به شدت آسیب‌پذیر ساخت.

این تزریق عظیم درآمدهای نفتی، استقلال مالی دولت از جامعه را به حد اعلا رساند. دولت دیگر هیچ نیازی به مالیات‌ستانی از بخش‌های مولد و پاسخگویی به آن‌ها نداشت. به تعبیر کاتوزیان، این ثروت بادآورده به «شبه‌مدرنیسم» دامن زد؛ یعنی ایجاد ظاهری از مدرنیته از طریق پروژه‌های عمرانی نمایشی و صنایع مونتاژ، در حالی که ضعف‌های نهادی بنیادین نادیده گرفته می‌شدند (Katouzian, ۲۰۰۹). قدرت مالی عظیم دولت به آن اجازه داد تا نیروهای اقتصادی سنتی مانند بازار را به حاشیه رانده و با توزیع رانت، طبقات اجتماعی، به ویژه در میان بوروکرات‌ها و کارآفرینان وابسته به قراردادهای دولتی، ایجاد و تقویت کند.

یکی از سیاست‌های دوره محمدرضا شاه، «انقلاب سفید» و برنامه اصلاحات ارضی آن بود که از سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۳) آغاز شد. هدف رسمی این برنامه، که در قالب یک بسته نوسازی از بالا به پایین ارائه شد، شکستن قدرت طبقه زمین‌داران بزرگ سنتی، توزیع زمین میان دهقانان و مدرنیزه کردن کشاورزی بود (Abrahamian, ۱۹۸۲). این سیاست، هرچند به هدف سیاسی خود یعنی تضعیف پایگاه قدرت رقبای سنتی شاه دست یافت، اما از نظر اقتصادی پیامدهای مخرب و ناخواسته‌ای برای بخش تولیدی کشاورزی ایران به همراه داشت و در نهایت به تضعیف این بخش استراتژیک منجر شد.

- فروپاشی نظام سنتی تولید: نظام ارباب-رعیتی پیشین، با وجود ماهیت استثماری‌اش، یک چارچوب تولیدی باثبات و جاافتاده بود که در آن، مالک (ارباب) معمولاً مسئولیت تأمین نهاده‌های اصلی مانند بذر، آب و تأمین مالی اولیه را بر عهده داشت (Lambton, ۱۹۵۳). برنامه اصلاحات ارضی با حذف یک‌باره این ساختار، بدون ایجاد یک جایگزین کارآمد، میلیون‌ها کشاورز خرده‌پا را به حال خود رها کرد. دهقانانی که به تازگی صاحب قطعات کوچک زمین شده بودند، فاقد سرمایه، دانش فنی و دسترسی به نهاده‌های لازم برای کشت مستقل و سودآور بودند (Hooglund, ۱۹۸۲).

- ناکامی نهادهای جایگزین دولتی: دولت برای پر کردن این خلأ، اقدام به تأسیس نهادهایی مانند شرکت‌های تعاونی روستایی و بانک کشاورزی کرد. با این حال، این نهادها اغلب درگیر بوروکراسی ناکارآمد، کمبود بودجه و فساد بودند. آن‌ها نتوانستند به طور مؤثر خدمات حیاتی مانند اعتبار، آموزش، ماشین‌آلات و بازاریابی را که پیشتر توسط مالکان

سنتی ارائه می‌شد، برای میلیون‌ها کشاورز جدید فراهم کنند. در نتیجه، بسیاری از کشاورزان خرده‌پا در چرخه بدهی گرفتار شده یا به دلیل عدم سودآوری، زمین خود را رها کردند (Katouzian, ۲۰۰۹).

- تغییر جهت به سمت کشاورزی سرمایه‌داری: دولت، با مشاهده ناکارآمدی مدل کشاورزی خرده‌پا، در دهه ۱۳۵۰ سیاست خود را به سمت حمایت از «کشت و صنعت»‌های بزرگ و سرمایه‌محور تغییر داد. این شرکت‌های بزرگ کشاورزی که اغلب با مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی و نخبگان وابسته به دربار تأسیس می‌شدند، از دسترسی نامتناسب به وام‌های بانکی ارزان، آب یارانه‌ای و حمایت‌های دولتی برخوردار بودند. این سیاست عملاً به تضعیف بیشتر کشاورزان سنتی و خرده‌پا منجر شد و منابع کشور را به سمت پروژه‌هایی سوق داد که با الگوی کشاورزی بومی ایران سازگاری نداشتند (Halliday, ۱۹۷۹).

نتیجه نهایی این تحولات، یک تراژدی برای بخش کشاورزی ایران بود. با وجود سرمایه‌گذاری‌های عظیم، نرخ رشد تولیدات کشاورزی از نرخ رشد جمعیت عقب ماند و ایران که کشوری با سابقه طولانی در تولید محصولات کشاورزی بود، برای اولین بار در تاریخ خود به یکی از بزرگترین واردکنندگان مواد غذایی در جهان تبدیل شد. این وابستگی به واردات مواد غذایی، که هزینه آن از درآمدهای نفتی پرداخت می‌شد، نمادی آشکار از منطبق دولت رانتیر بود: تضعیف یک بخش تولیدی داخلی و جایگزین کردن آن با واردات، به جای تلاش برای اصلاح و تقویت آن. همزمان، میلیون‌ها نفر از جمعیت روستایی که دیگر قادر به امرار معاش از طریق کشاورزی نبودند، به حاشیه شهرها مهاجرت کردند و نیروی کار ارزان برای صنایع مونتاژ و بخش خدمات را فراهم آوردند، که این خود به مشکلات اجتماعی و اقتصادی دامن زد (Abrahamian, ۱۹۸۲).

تحولات بخش کشاورزی و غلبه بیماری هلندی، یک پیام روشن برای فعالان اقتصادی داشت: تولید واقعی و رقابتی در بخش‌های مولد سنتی، دیگر سودآور و عقلانی نیست. وقتی واردات ارزان‌تر از تولید داخلی است و سیاست‌های دولتی نیز بخش کشاورزی خرده‌پا را به حال خود رها می‌کند، سرمایه و استعداد به طور طبیعی از این بخش‌ها فرار می‌کند. اما این سرمایه به کجا می‌رود؟ به سمت منبع اصلی ثروت، یعنی رانت نفتی که توسط دولت توزیع می‌شد.

۳- پیامدهای ساختاری و نهادی حکمرانی رانتهی نفت در دوران معاصر

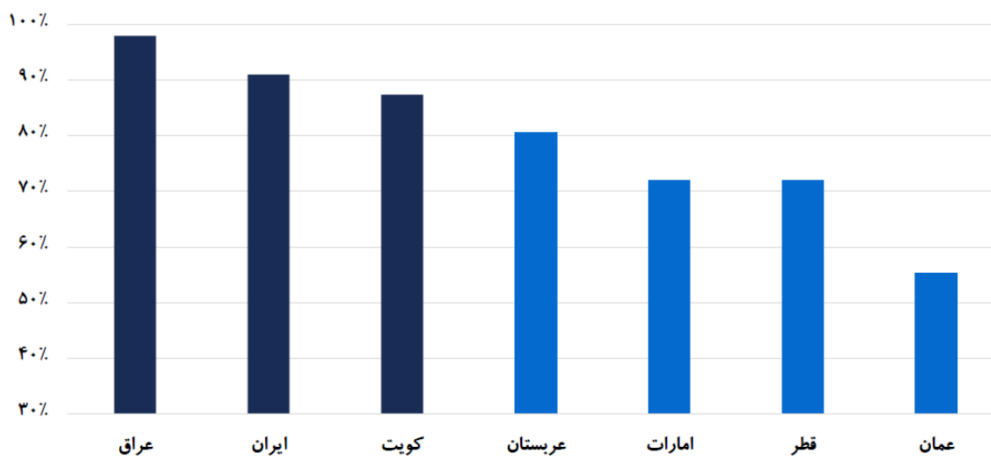
اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت در ایران، به واسطه ساختارهای نهادی که در طول تاریخ تثبیت شده‌اند، نه تنها یک چالش اقتصادی، بلکه یک پدیده نهادی-اجتماعی است. این پدیده با ایجاد قواعد رسمی و غیررسمی خاص خود، منجر به بروز پیامدهای مخربی در ابعاد حکمرانی، بخش خصوصی و فرهنگ اجتماعی ایران شده است.

۳-۱- تضعیف نهادهای دولتی و حکمرانی (ساختارهای ماکتی)

تکیه بر درآمدهای نفتی، مسیر توسعه نهادی دولت در ایران را منحرف کرده است. نفت به جای تبدیل شدن به عامل تقویت‌کننده نهاد دولت، به عنصری برای تضعیف پاسخگویی و ایجاد ساختارهای نمایشی (ماکتی) بدل گشته است.

- رشد نامتوازن و بوروکراسی فزاینده: درآمدهای سهل‌الوصول نفتی، زمینه‌ساز توسعه بی‌رویه و متمرکز دولت در اقتصاد شده است. این رشد نامتوازن (نمونه‌ای از آن را در نسبت هزینه‌های دولت به GDP در دهه‌های اخیر مشاهده می‌کنیم) به تمرکزگرایی شدید، کاهش کارایی و تسهیل فساد در دستگاه‌های اداری منجر شده است. دولت به جای چابک‌سازی و تخصصی شدن، به یک بوروکراسی عظیم و غالباً ناکارآمد تبدیل شده است.

نموار (۱) - سهم دولت‌ها از درآمدهای بالادستی نفت و گاز



- کاهش پاسخگویی و تقویت فساد سیستماتیک: وابستگی بودجه دولت به رانتهای نفتی، فشار لازم برای پاسخگویی به شهروندان و نیاز به مبارزه با فساد را به شدت کاهش داده است (Laniran & Adeleke, ۲۰۲۴). در غیاب یک نظام مالیاتی قوی که بقای دولت به آن وابسته باشد، نهادهای نظارتی کارآیی خود را از دست داده و فساد به یک پدیده سیستماتیک و نهادینه تبدیل می‌شود که خود مانعی جدی برای توسعه است.
- تضعیف حاکمیت قانون و امنیت سرمایه‌گذاری: اقتصاد رانتهی، فضایی غیرشفاف و متکی بر روابط و رانتهای شخصی ایجاد می‌کند. این شرایط، حاکمیت قانون را تضعیف کرده و امنیت سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت را به طور مداوم با چالش مواجه می‌سازد (Mahmoudi, ۲۰۲۳). در نتیجه، تصمیم‌گیری‌ها به جای اتکا به قواعد شفاف و قابل پیش‌بینی، تابع منافع کوتاه‌مدت گروه‌های ذی‌نفع می‌شوند.
- کاهش سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی: تمرکزگرایی و عدم شفافیت ناشی از اقتصاد متکی به نفت، باعث کاهش شدید مشارکت مردمی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شده است. در چنین وضعیتی، نخبگان مناطق مختلف (غیر از ابرشهرهای اصلی) نفوذ کمتری در نظام تصمیم‌سازی کلان پیدا کرده و این عدم اثرگذاری تدریجاً به تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای دولتی می‌انجامد (Amidian, ۲۰۱۷).

۲-۳- ترویج رانتهی و زمین‌گیر شدن بخش خصوصی

حکمرانی رانتهی نفت در ایران، با ایجاد ساختارهای حمایتی و توزیعی، بزرگ‌ترین مانع در مسیر رشد و شکوفایی بخش خصوصی مولد بوده است. این ساختار، انگیزه اقتصادی را از تولید به سمت کسب رانتهی و واسطه‌گری سوق داده است.

تضعیف رقابت‌پذیری و تشدید بیماری هلندی: همانطور که در تحلیل تاریخی اشاره شد، اتکای مداوم به ارزش نفتی، به تقویت مصنوعی پول ملی و کاهش رقابت‌پذیری کالاهای داخلی در بازارهای جهانی منجر می‌شود (Sachs & Warner, ۱۹۹۵). ورود آسان و ارزان کالاهای وارداتی، تولیدات داخلی را با رقبای قدرتمند خارجی مواجه کرده و عملاً انگیزه تولید را از بین می‌برد، در حالی که رانتهی صادرات نفت و گاز تقریباً ۱۰٪ صادرات کشور را شامل می‌شود.

انحصار منابع مالی و تسهیلات: تمرکز عظیم سرمایه در دستان دولت یا شرکت‌های شبه‌دولتی، فضای کمتری برای فعالیت بخش خصوصی واقعی باقی می‌گذارد. نظام بانکی به جای اینکه موتور تأمین مالی تولیدکنندگان کوچک و متوسط باشد، عمدتاً به دولت، شرکت‌های وابسته و پروژه‌های رانتی وام‌های کلان اعطا می‌کند. این ساختار، دسترسی بخش خصوصی به سرمایه، مجوزها و تسهیلات را به شدت محدود کرده و تابع روابط و نه ضوابط می‌کند.

بی‌ثباتی مزمن و کاهش افق سرمایه‌گذاری: وابستگی شدید اقتصاد به نوسانات قیمت نفت، منجر به بی‌ثباتی مزمن اقتصادی و نااطمینانی در محیط کسب و کار می‌شود (Auty, ۱۹۹۳). تغییرات مداوم و متناقض سیاست‌های اقتصادی (بر اساس نوسانات قیمت نفت و شرایط تحریمی) پیش‌بینی‌پذیری را از بین برده و انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و مولد را کاهش می‌دهد.

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف نقد اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت در ایران، با رویکردی نهادگرایانه به واکاوی علل تداوم این پدیده و پیامدهای ناگوار آن پرداخت. با بررسی مبانی نظری اقتصاد سیاسی و نهادگرایی و مرور شواهد تجربی از اقتصاد ایران، به نتایج کلیدی زیر دست یافتیم:

- نارسایی رویکردهای رایج: رویکردهای مرسوم مانند بیماری هلندی، دولت رانتی و نفرین منابع طبیعی، اگرچه بخشی از چالش‌های اقتصاد نفتی ایران را توضیح می‌دهند، اما به تنهایی قادر به تبیین ریشه‌ها و ابعاد پیچیده خام‌فروشی نیستند. این رویکردها اغلب از نقش عوامل تاریخی، نهادی و فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم این پدیده غافل هستند.
- نقش محوری نهادها: ساختار نهادی نامناسب در ایران، به جای تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی، به عاملی بازدارنده تبدیل شده است. تمرکز قدرت، فساد، عدم شفافیت، و ضعف نهادهای نظارتی در کنار ضعف حاکمیت قانون و عدم امنیت سرمایه‌گذاری، فضایی را ایجاد کرده است که در آن خام‌فروشی به عنوان گزینه‌ای ساده و کم‌هزینه برای کسب درآمد دولت مطرح می‌شود.
- پیامدهای مخرب چندبعدی: تداوم خام‌فروشی نفت پیامدهای مخربی بر ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی ایران داشته است. از جمله این پیامدها

می‌توان به وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای ناپایدار نفتی، بیماری هلندی، تضعیف بخش خصوصی، ترویج فرهنگ سوداگری و مصرف‌گرایی، تشدید شکاف طبقاتی، و افزایش فساد اشاره کرد.

- ضرورت اصلاحات ساختاری: غلبه بر چالش خام فروشی نفت و گذار به سمت اقتصادی مولد، دانش‌بنیان و رقابتی، مستلزم عزم و اراده‌ای ملی برای اجرای اصلاحات ساختاری گسترده در نهادهای سیاسی و اقتصادی است. تقویت نهادهای دموکراتیک، افزایش شفافیت و پاسخگویی، حاکمیت قانون، مبارزه جدی با فساد، و بهبود محیط کسب‌وکار از جمله پیش‌نیازهای این اصلاحات به شمار می‌روند.

- اهمیت مشارکت مردمی: تجربه کشورهای موفق در زمینه مدیریت منابع طبیعی نشان می‌دهد که موفقیت در این زمینه بدون مشارکت فعال مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی غیرممکن است. افزایش آگاهی عمومی نسبت به پیامدهای منفی خام فروشی، تقویت سرمایه اجتماعی، و ایجاد اجماع ملی برای اجرای اصلاحات، از جمله عوامل تسهیل‌کننده این گذار سرنوشت‌ساز هستند.

در پایان، لازم به ذکر است که رفع چالش خام فروشی نفت در ایران، فرآیندی پیچیده، زمان‌بر و مستلزم عزم و اراده‌ای ملی است. با این حال، با توجه به پیامدهای مخرب تداوم وضعیت موجود، چاره‌ای جز مقابله قاطع با این پدیده و تلاش برای گذار به سمت اقتصادی پایدار و پیشرفته وجود ندارد.

منابع:

Zurbach, Julien, ۲۰۲۴, **A Moral Economy of the Demos in Early Archaic Greece**, <https://doi.org/10.1093/9780191990014.003.0002>, Pages ۱۷-۳۶.

Aspridis, G., Poulidou, L., & Koukoumliakos, I. (۲۰۲۳). Management and Quality Management Principles in Ancient Greece and their Reflection Today. International Conference on Business and Economics - **Hellenic Open University**, ۱(۱). <https://doi.org/10.12681/icbe-hou.5304>

Sadiku, Matthew N. O., Wang, Yonghui, Cui, Suxia, Musa, Sarhan M., ۲۰۱۹, **Political Economy: A Primer**, ۱۵ May ۲۰۱۹ (**Srtechjournal Publication**) - Vol. ۵, Iss: ۵, pp ۰۱-۰۴

Claes, Dag Harald, ۲۰۲۲, Chapter ۲۳: **Oil and international institutions**, Page Range: ۳۵۶-۳۷۰, DOI: <https://doi.org/10.4337/9781183910700.0032>

Mehlum, H., Moene, K., & Torvik, R. (۲۰۰۶). **Institutions and the resource curse**. *The economic journal*, ۱۱۶(۵۰۸), ۱-۲۰.

Sachs, J. D., & Warner, A. M. (۲۰۰۱). The curse of natural resources. **European economic review**, ۴۵(۴-۶), ۸۲۷-۸۳۸.

Karl, T. L. (۱۹۹۷). **The paradox of plenty: Oil booms and petro-states**. University of California Press.

Beblawi, H., & Luciani, G. (Eds.). (۱۹۸۷). The rentier state. Croom Helm. Van der Ploeg, F. (۲۰۱۱). Natural resources: Curse or blessing?. **Journal of Economic literature**, ۴۹(۲), ۳۶۶-۴۲۰.

Corden, W. M., & Neary, J. P. (۱۹۸۲). Booming sector and de-industrialisation in a small open economy. **The economic journal**, ۹۲(۳۶۸), ۸۲۵-۸۴۸.

Rodrik, D. (۲۰۰۷). **One economics, many recipes: Globalization, institutions, and economic growth**. Princeton University Press.

Guiso, L., Sapienza, P., & Zingales, L. (۲۰۰۶). Does culture affect economic outcomes?. **Journal of Economic perspectives**, ۲۰(۲), ۲۳-۴۸.

Easterly, W. (۲۰۰۶). **The white man's burden: Why the West's efforts to aid the rest have done so much ill and so little good**. Penguin.

Samuelson, P. A., & Nordhaus, W. D. (۲۰۱۰). **Economics**. McGraw-Hill Education.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (۲۰۱۲). **Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty**. New York: Crown Publishers.

North, D. C. (۱۹۹۰). **Institutions, institutional change and**

economic performance. Cambridge university press.

Hodgson, G. M. (۲۰۰۶). What are institutions? **Journal of economic issues**, ۴۰(۱), ۱-۲۵.

Bellin, E. (۲۰۰۴). The political economy of the resource curse. **Journal of international affairs**, ۵۸(۱), ۱-۲۰.

Corrales, J., & Penfold, M. (۲۰۱۵). **Dragon in the Tropics: Hugo Chávez and the Political Economy of Revolution in Venezuela.** Brookings Institution Press.

Auty, R. M. (۱۹۹۳). **Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis.** London: Routledge.

Rystad Energy. (۲۰۲۲). Upstream cash flow to governments set to hit all-time high of \$۲.۵. Retrieved from Rystad Energy: <https://www.rystadenergy.com>

Monsalve Farías ,Daniela, Manuel Puente Camba ,José,۲۰۲۲,Corruption and Oil Rent: an Empirical Analysis of Panel Data,**Revista del CLAD Reforma y Democracia**, Núm. ۸۳ (۲۰۲۲), DOI: <https://doi.org/۱۰.۶۹۷۳۳/clad.ryd.n۸۳.a۲۶۴>

Alexeev, Michael , Zakharov, Nikita,۲۰۲۲, Who profits from windfalls in oil tax revenue? Inequality, protests, and the role of corruption, **Journal of Economic Behavior & Organization**, Volume ۱۹۷, May ۲۰۲۲, Pages ۴۷۲-۴۹۲

Farzanegan, Mohammad Reza ,۲۰۱۴,Can oil-rich countries encourage entrepreneurship?,**CrossRef citations to date**, Pages ۷۰۶-۷۲۵ | Received ۱۸ Jan ۲۰۱۴, Accepted ۲۶ Oct ۲۰۱۴, Published online: ۲۰ Nov ۲۰۱۴,<https://doi.org/۱۰.۱۰۸۰/۰۸۹۸۵۶۲۶.۲۰۱۴.۹۸۱۸۶۹>

Choi, Seung Ginny, Henry Storr, Virgil,۲۰۱۹,A culture of rent seeking,**Public Choice**,Volume ۱۸۱, pages ۱۰۱-۱۲۶, (۲۰۱۹)

Mukhamediyev, Bulat , Temerbulatova, Zhansaya , The Impact of Oil Prices on the Global Competitiveness of National Economies, **IJEOP** ,Vol. ۹ No. ۶ (۲۰۱۹)

Kamrava, Mehran, ۲۰۲۳,Power and Institutions in Iran, **The Sacred Republic: Power and Institutions in Iran**, Pages, ۱-۲۰, <https://doi.org/۱۰.۱۰۹۳/oso/۹۷۸۰۱۹۷۷۴۷۷۱۱.۰۰۳.۰۰۰۱>

Amidian , Hajar,۲۰۱۶, Gazing Upon the Land of Oil Through the Prism of Structure, Elite Action, and Civil Society,**Iran's Struggles for Social Justice**,Chapter,First Online: ۲۱ December ۲۰۱۶,pp ۲۹-۴۶

Mahmoudi, Narges, Political Corruption and Its Impact on the Rule of Law: A Comparative Analysis of Countries with Islamic Laws,Tuijin Jishu/**Journal of Propulsion Technology**, Vol. ۴۴ No. ۴ (۲۰۲۳),DOI: <https://doi.org/۱۰.۵۲۷۸۳/tjpt.v۴۴.i۴.۲۵۰۸>

Laniran, Temitope J. , Adeleke, Damilola,۲۰۲۴,Does natural

resource hinder, taxation capacity and accountability? A case of selected oil abundant developing countries, **RESEARCH PAPER**, Volume ۲۶, pages ۴۹۹-۵۲۰, (۲۰۲۴)

دیوان محاسبات کشور. (۱۴۰۱). **گزارش تفریح بودجه سالانه**. دیوان محاسبات کشور.

کاتوزیان، احمد، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمد رضا میثمی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲ و

Skocpol, Theda. "Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution." *Theory and Society* ۱۱.۳ (۱۹۸۲): ۲۶۵-۲۸۳.

آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران،

Keddie, Nikki R. *Roots of revolution: An interpretive* و ۱۳۷۷

(.history of modern Iran. Yale University Press, ۱۹۸۱)